

مناسبات سیاسی و تجاری ایران و آلمان در جنگ جهانی دوم

محمد پوزش^۱

مهدی گلجان^۲

چکیده: بررسی میزان و سطح روابط سیاسی و تجاری ایران و آلمان در سال‌های جنگ جهانی دوم و عواملی که تحت تأثیر این روابط، به ایجاد تنش میان دولت ایران و متفقین منجر شد، مسئله پژوهش حاضر است. این پژوهش در راستای پاسخ به این سؤال انجام شده است که روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان در این دوران تحت تأثیر چه عواملی بوده است. دستاوردهای پژوهش حاکی از آن است که نتیجه رقابت استعمارگران روس و انگلیس در ایران و تمایل رضاشاه به دیکتاتوری، به‌ویژه بعد از روی کار آمدن هیتلر در آلمان، موجبات نزدیکی رضاشاه با دولت آلمان را فراهم آورد، اما به کار نگرفتن سیاست درست در مقابل همسایه‌های شمالی و جنوبی کشور (شوروی و انگلستان) بهانه لازم را به این دولت‌ها برای اشغال ایران داد. نگارندگان این پژوهش درصدد بوده‌اند با رویکرد توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای، مناسبات سیاسی و تجاری ایران و آلمان در جنگ جهانی دوم را بررسی کنند.

واژه‌های کلیدی: ایران، آلمان، روسیه، انگلیس، جنگ دوم جهانی، مناسبات سیاسی و تجاری

۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره)، تهران، ایران
mohammad_pozesh@yahoo.com

۲ استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی، واحد یادگار امام خمینی(ره)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
m.goljan12@yahoo.com

Political and Commercial Relations between Iran and Germany during World War II

Mohammad Pouzesh^۱

Mehdi Goljan^۲

Abstract: The aim of this study is to investigate the issue of the extent and level of political and commercial relations between Iran and Germany during the years of World War II and the factors that influenced such relations, which led to tensions between Iranian government and the Allies. This research has been conducted in order to answer the question of what factors influenced the political and economic relations between Iran and Germany during this period. The findings of the study indicate that the rivalry between the Russian and British colonialists in Iran as well as Reza Shah's desire for dictatorship, especially after Hitler came to power in Germany, brought Reza Shah closer to the German government. However, not pursuing the right policy towards the country's northern and southern neighbors (i.e. Russia and Britain) gave these governments the necessary excuse to occupy Iran. This research tries to study the political and commercial relations between Iran and Germany in the World War II with a descriptive-analytical approach, and desk study method.

Keywords: Iran, Germany, Russia, Britain, World War II, political and commercial relations.

۱ PhD student in History, Yadegar-e-Imam Khomeini, Shahr-e-Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. mohammad_pozesh@yahoo.com

۲ Assistant Professor of History, Yadegar-e-Imam Khomeini, Shahr-e-Rey Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible author). m.goljan12@yahoo.com

مقدمه

جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵م) وسیع‌ترین درگیری نظامی از نظر جغرافیایی در طول تاریخ است. این نبرد بسیاری از کشورهای دنیا از جمله ایران را درگیر خود ساخت. در حقیقت، ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای خاورمیانه، از یک طرف با مستعمرات انگلیس یعنی هندوستان و از طرف دیگر با شوروی به عنوان یکی از ستون‌های اصلی متفقین هم‌مرز بود؛ به همین دلیل اتحاد با ایران برای هر یک از طرف‌های نبرد امتیاز ویژه‌ای به شمار می‌رفت، اما ایران از همان ابتدا بی‌طرفی خود در جنگ را اعلام کرد.

در سال‌های میانی جنگ جهانی اول و دوم، در ایران و آلمان رضاشاه و هیتلر زمام امور را به دست گرفتند. وجوه اشتراک ایران و آلمان در سال‌های مذکور ضعف شدید اقتصادی و آشفته‌گی سیاسی بود؛ به همین دلیل هر دو زمامدار عزم خود را بر اصلاح امور قرار داده بودند. وجه اشتراک دیگر ایران و آلمان ضدیت دو کشور با انگلیس و شوروی بود. از آنجا که انگلیس و روسیه سال‌ها در امور ایران دخالت کرده و موجبات ضعف کشور را فراهم کرده بودند، رضاشاه درصدد حذف آنها و یا کم کردن میزان روابط کشورش با دول مذکور برآمد. از سوی دیگر، به واسطه تحت فشار قرار گرفتن آلمان از سوی انگلیس و شوروی در سال‌های پس از جنگ جهانی اول، هیتلر درصدد برآمد با سامان دادن امور اقتصادی و سیاسی کشورش، به مقابله با دو ابرقدرت فوق‌پیردازد. در این میان، ایران برای اصلاح امور اقتصادی‌اش در جست‌وجوی قدرتی غیر از انگلیس و روسیه بود. آلمان نیز برای تبدیل شدن به قدرت برتر اقتصادی در اروپا، نیازمند نفت ایران و خاورمیانه بود. علاوه بر موارد گفته شده، ضدیت دو کشور با انگلیس و شوروی موجب نزدیک شدن دو کشور به یکدیگر شده بود. در مدتی کوتاه آلمان به نخستین رقیب تجاری انگلیس و شوروی تبدیل شد و بالاترین میزان صادرات و واردات به ایران را به خود اختصاص داد. نزدیک شدن ایران و آلمان کاملاً برخلاف خواست انگلیس و شوروی بود، اما تا آغاز جنگ جهانی دوم نسبت به آن واکنشی نشان داده نشد. با آغاز جنگ و سپس حمله آلمان به شوروی، متفقین با بهانه حضور آلمانی‌ها در ایران، تصمیم به اشغال ایران گرفتند. اشغال ایران نه تنها موجب جلوگیری از دست‌اندازی

آلمان بر مناطق نفت‌خیز ایران و خاورمیانه می‌شد، بلکه امکان کمک‌رسانی به شوروی نیز فراهم می‌شد.

۱۱ شهریور ۱۳۱۸ / ۳ September ۱۹۳۹، به دنبال حمله آلمان به لهستان و آغاز جنگ جهانی دوم، محمود جم نخست‌وزیر وقت رژیم پهلوی، با صدور بیانیه‌ای رسمی بی‌طرفی ایران را در این جنگ اعلام کرد. آلمان و انگلیس از این موضع استقبال کردند؛ زیرا انگلیس به دلیل درگیری در منطقه دیگر توانایی برقراری امنیت را نداشت. استدلال وزارت امور خارجه آلمان نیز از بی‌طرفی ایران چنین بود که با توجه به بیوند نزدیک ترکیه با انگلیس و فرانسه، چنین به نظر می‌آید آنچه از لحاظ سیاسی اهمیت ویژه‌ای یافته، آن است که فعلاً به تقویت ایران در بی‌طرفی، کاملش ادامه داده شود. البته در همین زمان رضاخان به حمایت از دولت آلمان پرداخت و نیروهای متفقین در این باره به دولت مرکزی اولتیماتوم دادند که دست از حمایت نازی‌ها بردارد؛ در غیر این صورت ایران را اشغال خواهند کرد.

در چنین شرایطی با وجود اعلام بی‌طرفی، نیروهای شوروی از شمال و شرق و نیروهای انگلیس از جنوب و غرب با این دستاویز که آلمانی‌های مقیم ایران بر ضد متفقین فعالیت می‌کنند و رضاخان نیز از آنها حمایت می‌کند، در سوم شهریور ۱۳۲۰ ایران را اشغال و رضاخان را وادار به استعفا و تبعید از ایران کردند.

پیشینه پژوهش

علی بیگدلی در مقاله‌ای با عنوان «روابط دیکتاتور شرق با جمهوری وایمار و نازی‌ها»^۱ به بررسی روابط رضاشاه با آلمان در دوره جمهوری وایمار و سپس رایش سوم پرداخته است. در این پژوهش، نویسنده علل شکل‌گیری روابط و زمینه‌های علائق دو کشور برای برقراری ارتباط در زمینه‌های صنایع، تسلیحات نظامی، آثار باستانی، آموزش و غیره را مورد بررسی قرار داده است. الیور باست براساس منابع دیپلماتیک فرانسه کتابی با عنوان *آلمانی‌ها در ایران*^۲ تألیف کرد و در آن

۱ علی بیگدلی (۱۳۸۶)، «روابط دیکتاتور شرق با جمهوری وایمار و نازی‌ها»، *مجله زمانه*، ش ۶۰، صص ۵۶-۶۱.
 ۲ الیور باست (۱۳۷۷)، *آلمانی‌ها در ایران: نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول براساس منابع دیپلماتیک فرانسه*، ترجمه حسین بنی‌احمد، تهران: انتشارات شیرازه.

به تاریخچه روابط ایران و آلمان در جنگ جهانی اول پرداخته است. این اثر با توجه به پرداختن به آغاز روابط ایران و آلمان، مورد توجه است. ایرج ذوقی در کتاب *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*^۱ ضمن بررسی روابط ایران و آلمان در عصر رضاشاه و به‌ویژه جنگ جهانی دوم، به سیاست‌های متفکین در قبال ایران و اشغال ایران نیز اشاره داشته است. فاطمه پیرا در کتابی با عنوان *روابط سیاسی - اقتصادی ایران و آلمان (بین دو جنگ جهانی)*^۲، به بررسی روابط دو کشور در سال‌های میانی جنگ جهانی اول و دوم و پیامدها و عواقب آن پرداخته است. به گفته نویسنده، هدف آلمان در ابتدا بازسازی خرابی‌های پس از جنگ جهانی اول بود، اما به تدریج با بهبود شرایط اقتصادی آلمان و به قدرت رسیدن گروه‌های دست راستی در این کشور، ماهیت سیاست‌ها و اهداف آلمان در ایران و شرق تغییر یافت.

روابط سیاسی ایران و آلمان در جنگ جهانی دوم

تلاش‌های هیتلر برای نفوذ سیاسی در خاورمیانه

با حمله آلمان به شوروی، هیتلر سعی کرد زمینه مساعدی برای نفوذ به خاورمیانه ایجاد کند؛ به همین سبب اقدامات سیاسی و دیپلماسی آلمان در کشورهای دیگر خاورمیانه نیز توسعه یافت (الهی، ۱۳۶۹: ۹۰).

در ساعات نخست ۲ آوریل ۱۹۴۱/۱۳ فروردین ۱۳۲۰ حکومت وابسته به انگلیس عراق به دلیل کودتا منحل شد و شورشیان عراقی حکومت را در دست گرفتند. رهبری شورش با «رشید عالی گیلانی» بود که طرفدار آلمان محسوب می‌شد. چهره اصلی کودتا «حاج محمدامین الحسینی» مفتی اعظم فلسطین بود که به علت فعالیت‌های ضد یهودی و ضد انگلیسی در سال ۱۹۳۹م/۱۳۱۸ش. به عراق فرار کرد و پس از سقوط دولت ملی مخالف انگلیس در عراق (که خودش در شکل‌گیری آن نقش فعالی داشت)، به ایران و سپس ترکیه رفت و در نوامبر ۱۹۴۱ به آلمان

۱ ایرج ذوقی (۱۳۶۷)، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم؛ پژوهشی درباره امپریالیسم*، تهران: پازنگ.

۲ فاطمه پیرا (۱۳۷۹)، *روابط سیاسی - اقتصادی ایران و آلمان (بین دو جنگ جهانی)*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نازی گریخت. فرار او در میان فلسطینیان شادی بسیاری همراه داشت (استوارت، ۱۳۷۰: ۵۴-۵۵).

در این میان، هیتلر از اقدامات رهایی بخش جنبش عراق به عنوان یک هم‌پیمان طبیعی در جنگ علیه انگلستان، حمایت کرد و درصدد برآمد اوضاع را در خاورمیانه به نفع خود پیش ببرد. «رین تروپ» وزیر امور خارجه آلمان، به هیتلر اظهار داشت که آلمان تنها از طریق نیروی هوایی می‌تواند کمک‌های لازم را به حکومت بغداد ارسال کند. در ۳ مه ۱۹۴۱/۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۰ هیتلر با ارسال کمک نظامی به عراق به عنوان یک عملیات انحرافی علیه انگلیسی‌ها موافقت کرد. دولت آلمان برای انجام این طرح خواستار کمک ایران شد (زرگر، ۱۳۷۲: ۴۲۴-۴۲۵).

در پی تصمیم آلمانی‌ها مبنی بر ارسال تسلیحات مورد لزوم به عراق، دولت آلمان خود را محتاج رضاشاه یافت؛ به همین دلیل در ۶ مه ۱۶ اردیبهشت) «ارنست ووئرمان» معاون وزیر امور خارجه آلمان، طی تلگرافی به «اروین اتل» وزیرمختار آلمان در تهران، اطلاع داد که رضایت دولت ایران را جلب کند (استوارت، ۱۳۷۰: ۶۳)، اما امرای لشکری با خاطرنشان ساختن دشواری‌های کمک به آلمان در عراق، با چنین لشکرکشی‌ای مخالفت کردند (همان، ۶۴).

از سوی دیگر، بریتانیا نیز فرصت کافی به آلمانی‌ها برای کمک‌رسانی به عراق را نداد و تلاش زیادی برای سرکوب قیام رشید عالی کرد. انگلیسی‌ها به علت اهمیت موقعیت استراتژیک خاورمیانه و نفت منطقه، تلاش زیادی برای سرکوب قیام رشید عالی کردند. در ۳۱ مه قوای عراقی درخواست آتش‌بس دادند و تا ژوئن ۱۹۴۱/۲۹ فروردین ۱۳۲۰ اوضاع دوباره تحت کنترل انگلیسی‌ها درآمد (زرگر، ۱۳۷۲: ۴۲۵).

علاوه بر تلاش آلمان برای نفوذ در خاورمیانه، تمایل ایران برای ورود نیروی سوم در مقابل انگلیس و شوروی، زمینه مناسب برای نزدیک شدن ایران به آلمان و شکل‌گیری روابط سیاسی گسترده میان دو دولت را فراهم کرد (Avery and Melville, 1991: V1/431).

حضور اتباع آلمان در ایران در سال‌های جنگ جهانی دوم

آلمان‌ها در ایران شبکه‌ای کوچک برای جاسوسی تأسیس کردند که ستون پنجم^۱ آنها به حساب می‌آمد. این فعالیت‌ها به‌طور خاص در آذربایجان متمرکز بود و در آنجا تعدادی از این عوامل به عنوان دیپلمات مشغول به کار بودند. ادعا می‌شد جاسوس‌های آلمان نازی در منطقه‌ای در جنوب شوروی فعالیت می‌کنند و عملیات شناسایی فرودگاه‌ها، کارخانه‌ها، ریل‌های آهن، سربازخانه و تعداد نیروهای مستقر در آنجا را انجام می‌دهند و گزارش می‌کنند (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۷۱).

همزمان با هجوم آلمان به شوروی، توجه بین‌المللی به گروه زیادی از اتباع آلمانی جلب شد که در ایران به سر می‌بردند. از نظر متفقین شرایط از هر جهت برای فعالیت ستون پنجم آلمان فراهم بود. در تابستان آن سال حدود هزار نفر آلمانی در ایران بودند. بسیاری از آنها پیش از جنگ به ایران آمده بودند. براساس آمار شهربانی ایران، ۶۱۶ آلمانی به عنوان تکنسین در صنایع گوناگون چون راه‌آهن و معادن و کشاورزی و یا به عنوان مستشار وزراتخانه‌های مختلف در استخدام دولت ایران بودند. همچنین تعدادی در مدارس عالی تدریس می‌کردند و گروهی به طبابت یا تجارت اشتغال داشتند. حدود ۶۰ ملوان آلمانی نیز در کشتی‌هایی که در بندر شاهپور گرفتار شده بودند، اقامت داشتند. تعدادی از اتباع آلمان در سفارت آن کشور در تهران و کنسولگری تبریز خدمت می‌کردند. باقی آلمانی‌های مقیم ایران را اعضای خانواده افراد مزبور تشکیل می‌دادند (استوارت، ۱۳۷۰: ۸۷).

بدین ترتیب، این تبلیغات صرفاً یک نوع اسلحه بود که برای جنگ اعصاب و به دست آوردن بهانه برای نقض بی‌طرفی ایران به کار می‌رفت. بر همین اساس، به منظور اثبات حقیقت گفته‌شده، یک نمونه را در ادامه ارائه کرده‌ایم. خبرگزاری آزاد فرانسه در ۹ مرداد ۱۳۲۰ چنین انتشار داد که: «سازمان ستون پنجم آلمان در

۱ ستون پنجم در اصل اصطلاحی است که از زمان وقوع جنگ‌های داخلی اسپانیا باب شده است؛ یعنی زمانی که توسط چهار دسته یا چهار ستون از قشون شورشیان به ریاست ژنرال فرانکو، جمهوری خواهان محاصره شده بودند. همچنین یک دسته از یاران فرانکو در داخل اسپانیا بین جمهوری خواهان مشغول جاسوسی و خراب‌کاری به نفع شوریان بودند. در حقیقت، نیروی شورشیان از پنج دسته تشکیل شده بود نه از چهار دسته؛ به همین علت دسته اخیر به ستون پنجم معروف شد و بعدها این اصطلاح به همه همدستان آلمان در جنگ‌های هلند و بلژیک و فرانسه اطلاق شد (ملک یزدی، ۱۳۲۴: ۲۶-۲۷).

ایران و افغانستان برقرار گردیده و عمال آلمانی از آن استفاده کرده، به سرزمین‌های مجاور قفقاز و ترکستان و نواحی شمال هندوستان راه می‌یابند. حوادث داخلی به خرابکاری در مراکز صنعتی روی داده و مراقبت زمامداران شوروی را بیش از پیش فزون کرده، بیشتر وقت دولت انگلیس معطوف به آن است که پالایشگاه‌ها و منابع شرکت نفت ایران و انگلیس از خطر مصون بماند. عمال آلمانی با مهاجران روس سفید که برخی از آنها با گذرنامه آلمانی وارد ایران شده‌اند، همکاری می‌کنند. نمایندگان دولت اتحاد جماهیر شوروی و انگلیس، دقت دولت ایران را نسبت به این فعالیت خطرناک عمال آلمانی که می‌کوشند کمک بازرگانان ایرانی را در خاک شوروی و انگلیس به دست آورند، جلب کرده‌اند» (خان ملک یزدی، ۱۳۲۴: ۲۷-۲۸).

البته واقعیت امر این است که آلمانی‌ها تنها در یک باشگاه کوچک در جنوب تهران با عنوان «خانه قهوه‌ای» فعالیت فرهنگی می‌کردند (بولارد و اسکراین، ۱۳۶۹: ۳۳). به دنبال طرح‌های آلمان برای حمله به شوروی، تعداد این نیروها افزایش یافت (آبادیان، ۱۳۸۵: ۱۳۷-۱۷۱). برجسته‌ترین جاسوس آلمانی که در منطقه نفوذ شوروی فعالیت می‌کرد، «شولتسه» بود. مأموریت وی جمع‌آوری اطلاعات برای طراحی حمله هیتلر به شوروی و سپس ایران بود. محل مأموریت شولتسه تبریز بود و فردی به نام اسدی با مرام کمونیستی با وی همکاری می‌کرد (همان، همان‌جا). دو تن دیگر از اعضای ستون پنجم آلمان «رومن گاموتا»^۱ و «فارتنز مایر»^۲ بودند که گویا به قصد خدمت در شرکت حمل‌ونقل^۳ وارد خاک ایران شدند. به دنبال آنها مأموری دیگر به نام سرگرد «جولیوس برت هولد»^۴ در آوریل ۱۹۴۱ به عنوان منشی کنسولگری آلمان در تبریز، به ایران آمد (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۲۱۰).

باید یادآور شد که اصل فعالیت آلمان‌ها در ایران تاریخچه‌ای بسیار کوتاه‌مدت دارد و فعالیت‌هایی از آن نوع، درست از ابتدای سال ۱۳۲۰ ش. شکل گرفته است؛

۱ Romang Amota

۲ Frantz Maye

۳ Novuell Iran Express

۴ Julius Berthold Schulze

بنابراین نباید در قدرت شبکه آلمانی‌های مقیم ایران اغراق کرد. زمان آن قدر محدود بود که امکان شکل‌گیری شبکه‌ای مهم از جاسوسان آلمانی در ایران وجود نداشته است (آبادیان، ۱۳۸۵: همان‌جا). گفتنی است ستون پنجمی در ایران شکل نگرفته بود، اما حمله آلمان به شوروی در ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱/اول تیر ۱۳۲۰ شماری معکوس برای اتباع آلمانی ایران بود. بلافاصله با آغاز جنگ آلمان و شوروی، سفارت ایران در مسکو طی یادداشتی به کمیساریای امور خارجه دولت شوروی، بی‌طرفی کامل خود را اعلام کرد (ترکمان، ۱۳۷۰الف: ۹۳).

حال که شوروی درگیر تهاجم آلمان شده بود، نسبت به حضور اتباع آلمانی در ایران نگران بود؛ و این نگرانی از محبوبیت آلمان‌ها در بدنه دولت ایران و مردم عادی سرچشمه می‌گرفت. علت محبوبیت رو به رشد آلمانی‌ها در ایران را باید در عامل موضع دولت و ملت ایران نسبت به آن کشور جست. همکاری‌ها بین دولت رضاشاه و حکومت رایش سوم، با پیروزی‌های متوالی آلمان‌ها در اروپا سیر صعودی گرفت و تبلیغات آلمانی‌ها در ایران نیز باعث شد عده زیادی از طبقه ممتاز کشور شامل سران لشکری و نمایندگان مجلس در ردیف هواخواهان آلمان هیتلری جای بگیرند (استادوخ: ۱۳۲۲ش، ۱۰-۱۲-۵۴).

نخستین یادداشت شوروی نسبت به این امر، در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۱/۵ تیر ۱۳۲۰ تسلیم ایران شد که در آن از حضور عوامل آلمانی در قلمرو ایران ابراز ناخشنودی شده بود (زرگر، ۱۳۷۲: ۴۲۹). این یادداشت که به منزله دخالت در امور داخلی کشور محسوب می‌شد، اعتراض مقامات ایرانی را در پی داشت. محمد ساعد با سفیر کبیر انگلیس در شوروی ملاقات و نسبت به این یادداشت اعتراض کرد، اما به او گفته شد دو دولت در این زمینه سیاست مشترکی را تعقیب می‌کنند و در زمینه اخراج نازی‌ها روش واحدی اتخاذ کرده‌اند (آبادیان: ۱۳۸۳: ۸).

همزمان با یادداشت‌های مکرر شوروی و بریتانیا در زمینه اخراج عوامل آلمانی به دولت ایران، روسیه و بریتانیا به تبلیغات وسیعی علیه ایران دست زدند. آنان با انتشار جزوه‌هایی به زبان فارسی در لندن، دهلی و باکو، حکومت ایران را به سبب پناه دادن به ستون پنجم آلمان به باد انتقاد گرفتند و شایعات دروغینی درباره آشوب قبایل، نارضایتی ارتش و امثال آن منتشر ساختند. این تبلیغات به تشدید نگرانی

ایرانی‌ها منجر شد (لنچافسکی، ۱۳۵۱: ۲۰۷). این تبلیغات که در واقع بهانه‌ی دول متفق برای حمله به ایران بود، چهره‌ی واقعی خود را در ۱۲ تیر ۱۳۲۰ آشکار کرد. در این روز «لثوپلد امری» (وزیر امور هندوستان در دولت انگلیس) به‌طور خصوصی به ژنرال ویول اظهار داشت که با توجه به نیاز آلمان‌ها به نفت، اقدام بر ضد ایران ضرورت دارد (استوارت، ۱۳۷۰: ۹۲). دو روز بعد خبرگزاری ژاپن با استناد به برخی گزارش‌ها اعلام کرد که دو دولت قصد اشغال ایران را دارند (به نقل از ترکمان، ۱۳۷۰: ب: ۲۴).

سخنرانی چرچیل در پارلمان در تاریخ ۱۸ شهریور ۱۳۲۰ دلیلی بر این ادعاست. او کمک‌رسانی به اتحاد جماهیر شوروی را باارزش و بسیار مهم دانست و معتقد بود باید هر طور شده اسلحه و مهمات و مواد غذایی را به شوروی برسانند. وی در ادامه سخنرانی خود، در مورد محدودیت‌های کمک به شوروی سخن به میان آورد و گفت: «فقط سه راه به روی ما باز است و امکان استفاده از آنها را داریم: جاده قطبی از راه آرخانگلسک که اغلب به واسطه زمستان‌های طولانی و یخبندان بسته است. دوم راه شرق دور از راه ولادی وستگ که این راه هم از نظر ژاپنی‌ها که به ما با نظر سوء ظن می‌نگرند دارای اشکالاتی است و بالاخره راه ایران از طریق خلیج فارس که تا دریای خزر ۸۰۰ کیلومتر فاصله دارد و این همان دریایی است که نیروی دریایی روس‌ها در آن متمرکز شده، به حوزه رود ولگا یعنی قلب روسیه راه دارد. مدت زمانی است که آلمان‌ها به ایران رخنه کرده، به عناوین متداول خود یعنی جهانگرد، متخصص و دیپلمات، ستون پنجم را تشکیل داده‌اند و نقشه کشیده‌اند که نه تنها چاه‌های نفت را که دارای اهمیت بسیار زیادی است اشغال و یا خراب نمایند؛ که در این صورت نتایج بسیار وخیمی را برای ما به بار خواهد آورد، بلکه راه بسیار مطمئن و نزدیک به روسیه را به روی ما ببندند. بنابراین تشخیص دادیم که برای ما بسیار ضروری و لازم است که این اقدامات را خشی کنیم. در نتیجه از دولت ایران تقاضا کردیم به قید فوریت مهمانان توتونی آلمانی را از خاک خود تبعید نماید» (استادوخ: ۱۳۲۰، ش، ۱۲-۱۶-۵۶). او در ادامه نطق خود در پارلمان، طوری از حمله به ایران حرف زد که گویا پارلمان او را تصدیق کرده و می‌کند: «اشغال ایران به ما اجازه خواهد داد که به کمک ارتشی که در جبهه‌های جنوبی

روسیه در حال جنگ هستند بشتابیم و از راه زمینی و هوایی وی را یاری رسانیم. در ضمن بنا به مصالح و منافع کاملاً انگلیسی راه پیشرفت آلمان را به طرف جنوب سد کنیم...» (استادوخ: ۱۳۲۰ش، ۳-۱۶).

پیمان اتحاد شوروی و انگلیس

اعلام برنامه هیتلر برای حمله به خاورمیانه، انعقاد پیمان اتحاد انگلیس و شوروی را به دنبال داشت. اتحاد مذکور به تقاضای فوری دو طرف برای اخراج اتباع آلمانی از ایران منجر شد، اما رضاشاه باز هم در تقاضای خود تعدیلی به عمل نیاورد (باست: ۱۳۷۷: ۳۵).

در ۱۵ اوت ۱۹۴۱/۲۴ مرداد ۱۳۲۰ سفیر انگلستان در تهران یادداشتی به دولت ایران تسلیم کرد که در آن تقاضا شده بود تعداد اتباع آلمانی مقیم ایران هر چه سریع‌تر کاهش یابد. در ۱۷ اوت نیز وزرای مختار انگلیس و شوروی از جانب دولت‌های متبوع خویش یادداشت مشترکی تسلیم کردند که در آن شکایات و اعتراضات آنها مطرح و تقاضا شده بود علاوه بر چند تن از آلمانی‌هایی که قبلاً اخراج شده بودند، افراد دیگری نیز از خاک ایران اخراج شوند (اسکراین، ۱۳۶۳: ۱۵۸). با وجود همه این هشدارها، دولت وقت ایران از اخراج آلمانی‌ها خودداری کرد و در آخر نیز تصمیم گرفت نیروهای آلمانی را به صورت تدریجی از کشور بیرون کند (استادوخ: ۱۳۲۰ش، ۱۶-۵۶). این اقدام دولت تأثیری نداشت؛ زیرا اتحاد جماهیر شوروی با استناد به ماده ششم قرارداد ۱۹۲۱م، حق خود می‌دانست که برای دفاع از تمامیت ارضی خود، نیروهای خود را وارد خاک ایران کند. بدین ترتیب، ارتش کمونیستی شوروی و نیروی نظامی بریتانیا کشور را به بهانه جلوگیری از گسترش سیاست‌های فاشیستی رایش سوم اشغال کردند (استادوخ: ۱۳۲۱ش، ۲۲-۵۴).

هجوم متفقین و اشغال ایران

در اوت ۱۹۴۱/۱۹ مرداد ۱۳۲۰ دو دولت شوروی و انگلیس تصمیم گرفتند نیروهای خود را وارد ایران کنند و در اواخر شب ۲۴ اوت (سوم شهریور) این تصمیم به مرحله اجرا درآمد. رأس ساعت چهار و ربع بامداد، وزاری خارجه دول مذکور طی

یادداشتی به علی منصور نخست‌وزیر وقت، وی را از ماجرا آگاه ساختند (بولارد و اسکرین، ۱۳۶۹: ۴۸). در بامداد سوم شهریور متفقین از زمین، دریا و هوا مرزهای ایران را شکستند و وارد کشور شدند. از همان ابتدا فرار نظامیان آغاز شد. روز نهم شهریور سر ریدر بولارد دستور داد همه آلمانی‌های مقیم ایران به استثنای اعضای سفارت این کشور، به سفارتخانه‌های انگلیس و شوروی تحویل داده شوند (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۱).

روز ۱۵ شهریور ۱۳۲۰ سر ریدر بولارد از دولت فروغی خواست سفارتخانه‌های آلمان، ایتالیا، مجارستان و رومانی را تعطیل کند. دولت فروغی با تعطیلی سفارتخانه‌ها موافقت کرد، اما حاضر به تسلیم اتباع آلمانی به مقامات انگلیسی و شوروی نشد. روز نهم سپتامبر ۱۹۴۱/۱۸ شهریور ۱۳۲۰ اولتیماتوم دوم به ایران داده شد تا هر چه سریع‌تر اتباع آلمانی را به مقامات متفقین مستقر در سفارتخانه‌های دو دولت شوروی و انگلیس تحویل دهد. این بهانه‌ای بود تا تهران را به تصرف درآورند. در نهایت، در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ قوای شوروی و انگلیس، تهران را به اشغال خود درآوردند. با اشغال ایران، رضاشاه از سلطنت استعفا داد و فرزندش محمدرضاشاه جانشین او شد (همان، همان‌جا).

روابط تجاری ایران و آلمان

روابط تجاری ایران و آلمان پیش از جنگ جهانی دوم

با وحدت آلمان، بیسمارک صدراعظم آن کشور درصدد برآمد روابط اقتصادی و سیاسی خود با کشورهای خاورمیانه را بهبود ببخشد؛ به همین دلیل به انعقاد قراردادهای سیاسی و اقتصادی روی آورد. دولت ایران نیز که دچار تنگنای مالی شدیدی بود، برای آنکه از بانک‌های استقراضی و شاهنشاهی وام بگیرد، به آلمان روی آورد (عیسوی، ۱۳۸۳: ۲۸۲). بدین منظور دولت ایران در سال ۱۲۸۷ش/۱۹۰۸م. به آلمان‌ها اجازه داد در تهران (شعبه‌ای) بانک دایر کنند. همچنین اجازه دایر کردن شعبات بانکی در بوشهر و تبریز نیز به آنها داده شد (استادوخ: ۱۳۱۹ش، ۱-۱۶).

بعد از اعطای امتیاز تأسیس بانک، آلمان‌ها به تدریج توانستند امتیازات دیگری نیز در ایران بگیرند که می‌توان به استخراج همه معادن آذربایجان اشاره کرد. این

امتیازات سودی برای آلمان‌ها در پی نداشت؛ زیرا با کارشکنی روس‌ها عملاً آلمان‌ها شکست خورده بودند. این شکست‌ها آلمان‌ها را دلسرد و ناامید نکرد؛ تا اینکه توانستند ۱۵٪ از تراز تجاری ایران را در سال ۱۹۱۰م/۱۲۸۹ش. به دست آورند (استادوخ: ۱۳۱۹ش، ۲-۱۶). علاوه بر مراودات تجاری و سیاسی، در سال ۱۳۰۸ عده‌ای محصل نیز در زمینه‌های مختلف، از جمله صنایع راه آهن به آلمان اعزام شدند (مومن، ۱۳۸۰: ۱۵۱).

بعد از پایان جنگ جهانی اول، تلاش‌ها برای افزایش نفوذ آلمان در ایران از سر گرفته شد. آلمان‌ها در این مرحله کوشیدند روابط اقتصادی خود با ایران را مستحکم‌تر کنند. این امر در تراز تجاری ایران و آلمان در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م. که آلمان هفتمین کشور تجارت‌کننده با ایران بود، تا سال ۱۳۱۷-۱۳۱۸ش/۱۹۳۸-۱۹۳۹م. که اولین کشور در تجارت با ایران شد، به وضوح قابل مشاهده است. در دهه ۱۹۳۰م. آلمان مهم‌ترین نقش را در صنعتی کردن ایران ایفا کرد. با کمک آلمان‌ها رضاشاه در صدد برآمد صنایع سنگین در ایران راه‌اندازی کند. از این رو، در این سال‌ها با کمک آلمان‌ها انواع کارخانجات صنعتی و نظامی و تأسیسات زیربنایی تأسیس شد (bharier, 1971: 127-128). از سوی دیگر، ایران تلاش کرد در زمینه تسلیحات نظامی نیز با آلمان وارد همکاری گسترده‌تری شود. در سال ۱۳۱۷ مذاکراتی محرمانه میان دولت ایران و شرکت فروشتال برای خرید کارخانجات فشنگ‌سازی انجام شد که به سرانجام نرسید. البته همان سال دوباره مذاکرات برای خرید تسلیحات نظامی انجام گرفت (دلفانی، ۱۳۷۸: ۸۶). در سال ۱۹۴۰م/۱۳۱۹ش. صادرات آلمان به ایران به میزان ۵۱/۴٪ و واردات به ۴۵/۶٪ رسید. تراز بازرگانی ایران و آلمان هر ساله با افزایش مواجه می‌شد؛ به طوری که از میزان ۲۷/۲ میلیون ریال در سال ۱۹۳۳م. به عدد ۸۳/۹ میلیون مارک در سال ۱۹۳۷ افزایش پیدا کرد (استادوخ: ۱۳۲۲ش، ۵۴-۱۲). با مقایسه میزان تجارت دو دولت آلمان و بریتانیا با ایران در این دوران، می‌توان فهمید که آلمان در امر تجارت با دولت ایران از دیگر دول اروپایی (به خصوص دول حاضر در جنگ‌های اول و دوم) پیشی گرفته بود و تجارت بریتانیای کبیر با ایران در این دوره افت فاحشی داشته است (استادوخ: ۱۳۱۹ش، ۲۶-۵۲).

روابط تجاری ایران و آلمان پس از آغاز جنگ جهانی دوم

در دوره جنگ جهانی دوم، ایران به محض شروع جنگ بی‌طرفی خود را اعلام کرد، اما در زمینه روابط تجاری با آلمان با کارشکنی‌های انگلیس مواجه شد. انگلیس از حمل کالاهای آلمانی از راه دریا به ایران جلوگیری کرد و کشتی حامل قسمتی از وسایل کارخانه ذوب‌آهن ایران را که از هامبورگ حمل می‌شد، در ساحل شرقی آفریقا متوقف و مصادره کرد (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۵: ۱۶۲).

با وجود این، «امیر خسروی» وزیر دارایی ایران، به سفیر آلمان در تهران اظهار داشت اگر بتوان مسائل ناشی از محاصره اقتصادی و دشواری‌های ناشی از آن را در زمینه واردات و صادرات حل و فصل کرد، دولت ایران نه تنها به حفظ روابط بازرگانی خود با آلمان تمایل دارد، بلکه حتی حاضر به گسترش آن نیز است (استوارت، ۱۳۷۰: ۲۰).

مشکلات تجاری ایران و آلمان با معاهده شوروی و آلمان در اوت ۱۹۳۹ حل شد، اما انگلستان سعی در ایجاد اختلال در روابط تجاری ایران و آلمان داشت. در ۱۷ شهریور ۱۳۱۸ / ۸ سپتامبر ۱۹۳۹ وزیرمختار انگلیس در ایران، طی نامه‌ای لیستی را با عنوان «اجناس ممنوعه جنگی» به ایران اعلام کرد (ترکمان، ۱۳۷۰ الف: ۸). دولت آلمان نیز در پاسخ به اقدام انگلیس، علاوه بر لیست انگلیس، موارد ذیل را نیز جزو اشیای قاچاق منظور کرد: مواد غذایی، حیوانات جاندار، مشروبات، علوفه، لباس و موادی که برای تهیه آن مصرف می‌شود (همان، ۹).

کارشکنی‌ها و اختلافات ایران و انگلیس بر سر روابط تجاری ایران و آلمان، همچنان ادامه داشت تا اینکه احمد متین‌دفتری در سوم آبان ۱۳۱۸ / ۱۹۳۹ م. به نخست‌وزیری رسید. وی یکی از دلایل انتخاب خود را تحصیل در مدرسه ایران و آلمان و تسلط به زبان آلمانی و مهم‌تر از همه خدمت در سفارت آلمان می‌دانست (عاقلی، ۱۳۷۱: ۱۵۱-۱۵۶).

در این زمان مهم‌ترین محور تجارت خارجی ایران را روابط با آلمان تشکیل می‌داد که به علت شروع جنگ و اعلام بی‌طرفی ایران با چالش‌هایی عمیق مواجه شده بود. متین‌دفتری در خاطرات خود چهار محور اصلی را موضوع وضعیت تجارت خارجی ایران دانسته است:

- «۱. قسمت اعظم تجارت خارجی ایران به دست آلمان‌ها افتاده بود. الف. تعطیلی روابط بازرگانی ایران با همسایه شمالی در نتیجه الغای قرارداد بازرگانی ایران و شوروی و عدم تجدید آن.
- ب. افزایش واردات از طریق ایجاد کارخانجات دولتی و خصوصی و تجهیزات ارتش و بالتیجه نایاب شدن ارز خارجی.
۲. توجه بازرگانان به تجارت آلمان از سال ۱۹۳۵م/۱۳۱۴ش. به علت اینکه وارد کنندگان برای خرید از سایر کشورها اسعار نمی‌توانستند تحصیل بکنند.
۳. حساب تهاتر تجارت ایران و آلمان وضعیت عجیبی نشان می‌داد؛ به نحوی که واردات ایران از آلمان بر صادرات پیشی گرفته بود و دولت ایران به آلمان بدهکار شده بود.
۴. غیر از قرارداد تهاتر عمومی، یک قرارداد خصوصی میان ایران و بنگاه آلمانی فروشتال منعقد گردیده بود که طبق آن دولت برای تجهیزات اقتصادی یعنی فراهم کردن ماشین‌آلات و تأسیس کارخانجات، همه لوازم مورد نیاز خود را بتواند یکجا دریافت کند. ثانیاً در ظرف هشت سال بهای آن را پردازد، اما عملاً این نقشه به گونه‌ای اجرا شده بود که نتیجه‌ای معکوس به بار آورده بود» (همان، ۱۸۰-۱۸۱).
- بدین ترتیب، ایران می‌بایست ضمن رعایت اصول بی‌طرفی خود در جنگ، در عوض چهل میلیون مارکی که از آلمان بستانکار شده بود، کالاهای صنعتی مورد نیاز را دریافت دارد و از سوی دیگر، در نتیجه روابط مسالمت‌آمیز با آلمان، بر خواسته‌های خود در قرارداد تهاتر خصوصی با بنگاه فروشتال جامعه عمل بپوشاند.
- از طرفی، با توجه به کشورگشایی‌های آلمان و انضمام مناطق چک و اسلواکی، بوهیم و مراوی به این کشور، می‌بایست روابط تجاری آنها را نیز زیرمجموعه روابط با آلمان به حساب می‌آورد. این امر نیز با توجه به نامه وزارت خارجه به وزارت دارایی حل شده بود و قراردادهای منعقد با چک و اسلواکی و دیگر دول به شرط معامله به قوت خود باقی می‌ماندند (ساکما، ۱۲۳۸۱/۸۱۳).
- علاوه بر چهل میلیون مارکی که ایران از آلمان بستانکار شده بود، گسترش قلمرو نفوذ آلمان نیز بر وسعت روابط تجاری دو کشور می‌افزود. بنابراین انگلیسی‌ها سعی کردند از طرق دیگر وارد شوند. فشار اقتصادی بهترین ابزاری بود که سیاستمداران

انگلیسی پیشنهاد دادند. کاهش قیمت نفت، استراتژی مؤثر انگلیس برای فشار اقتصادی بر ایران بود. با اعلام این سیاست، وزیرمختار انگلیس با اعلام اینکه ما حاضر به قبول کاهش قیمت نفت نیستیم، اعتراض دولت ایران را به مراجع انگلیسی ابراز داشت. دولت انگلیس با ضبط کشتی‌های نفت کش، عملاً صادرات نفت ایران را به حالت تعلیق درآورد (ترکمان، ۱۳۷۰ الف: ۱۳-۱۴).

با وجود کارشکنی‌های انگلستان، دوستی آلمان با اتحاد شوروی، ادامهٔ نفوذ آلمان در ایران را تداوم بخشید. اواسط سال ۱۹۴۰م/۱۳۱۹ش. آلمان قراردادهای تجاری زیادی با ایران به منظور صدور و ورود کالا منعقد کرده بود. اجرای این قراردادها متکی به استفاده از راه‌های ترانزیتی شوروی بود که با انعقاد عهدنامهٔ اوت ۱۹۳۹م. میان شوروی و آلمان به مقدار قابل توجهی تقلیل یافت. قراردادهای مزبور نه تنها حمل کالاهای ایرانی از طریق راه‌های ترانزیت روسیه به آلمان را تحت شرایط آسانی ممکن ساخت، بلکه موفق به پایین نگه داشتن بهای کالاهای مورد تقاضای آلمان در ایران شد و قیمت این کالاها را در سطح پایین‌تری نسبت به قیمت حقیقی بازار و قیمت جهانی آن نگه داشت. بنابراین تنها همکاری شوروی با آلمان بود که منجر شد این کشور طی سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۴۱م/۱۳۱۹-۱۳۲۰ش. روابط تجاری خود را با ایران به‌طور بی‌سابقه‌ای توسعه دهد (الهی، ۱۳۶۹: ۳۹-۴۰).

طی سال‌های ۱۳۱۸-۱۳۲۰ش. شرکت فروشتال قراردادهای متعددی در زمینه‌های مختلف با ایران منعقد کرد. در ۱۵ اسفند ۱۳۱۸ کمیسیونی با حضور منصور وزیر پیشه و هنر، دکتر سجادی وزیر راه، سرتیپ خسروی وزیر دارایی و تعدادی سودآور دیگر دربارهٔ معاملات دولت شاهنشاهی با شرکت فروشتال برگزار شد. کمیسیون مذکور دربارهٔ خرید سه‌هزار واگن و دویست لوکوموتیو و ۳۴۱ واگن مخصوص که بایستی ظرف ۶ تا ۸ ماه به دولت ایران تحویل داده شود، به توافق رسیدند (ساکما، ۱۲۵۹۲/۸۱۳).

علاوه بر مذاکرات دولت با شرکت‌های آلمانی، شرکت‌های خصوصی نیز موفق به توسعهٔ روابط تجاری با آلمان شدند. طبق قرارداد منعقد شده میان شرکت سهامی برادران وهاب‌زاده در تهران و شرکت‌های کوبن کامپف، کونیتسکی و فروشتال، شرکت ایرانی هزار تن پشم شیشه به آقای ساکس فروخت (ساکما، ۱۲۳۸۱/۸۰۵).

آلمان که برای تهیه مواد غذایی و مواد خام قراردادهای متنوعی با ایران منعقد کرده بود، برای خرید خرماي خوزستان نیز با ایران به توافق رسید. علاوه بر این، شرکت سهامی خشکبار خوزستان سه هزار تن خرما با آقای گئورگ ریکرتسن و کمپانی «ف. اندوچ» معامله کرد (ساکما، ۳۴۹۶/۲۲۴).

در سالهای جنگ تا زمان اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، بیشترین قراردادهای بازرگانی ایران با آلمان مختص به شرکت فروشتال بود. طبق قرارداد عمومی که میان دولت شاهنشاهی و فروشتال طی سالهای ۱۳۱۵-۱۳۱۶ ش. منعقد شد، بسیاری از پروژه‌های صنعتی کردن کشور به فروشتال سپرده شد که زمان پایان آنها سال ۱۳۱۹/م ۱۹۳۹ ش. تعیین شده بود.

طبق بند ۲ این قرارداد، دولت تحویل پروژه‌های زیر را به فروشتال واگذار کرده بود:

۱. تهیه وسایل نقلیه راه‌آهن برای سالهای ۱۹۳۷-۱۹۳۹/م ۱۳۱۶-۱۳۱۸ ش؛
 ۲. ساختمان و نصب چهار کارخانه نساجی (چیت‌سازی)؛
 ۳. ساختمان و نصب چهار کارخانه فابریک سیمان؛
 ۴. ساختمان و نصب یک کشتارگاه در تهران؛
 ۵. ساختمان و نصب یک کارخانه برنج‌سازی؛
 ۶. ساختمان و نصب یک کارخانه کفش‌سازی؛
 ۷. ساختمان و نصب یک کارخانه بافندگی پشم؛
 ۸. ساختمان و نصب یک کارخانه کاغذ و مقواسبازی برای انحصار دخانیات ایران؛
 ۹. ساختمان و نصب چند کارخانه برای مصالح ساختمان؛
 ۱۰. ساختمان و نصب یک کارخانه کیسه‌بافی؛
 ۱۱. ساختمان و نصب یک کارخانه گلیسیرین و اسید نیتریک.
- در عوض دولت ایران کالاهای زیر را به آلمان صادر می‌کرد: پنبه، پشم، برنج، غلات، میوه‌های روغنی، توتون سیگار و سایر محصولات ایرانی که بعد از این به آلمان صادر می‌شد و ورود آن به آلمان از طرف مقامات صلاحیت‌دار آن کشور اجازه داده می‌شد.

در سال ۱۹۳۸ م. ایران ۸۰۰۰ تن پنبه، ۱۵۰۰ تن توتون، ۲۰٪ مقدار برنج و ۷۵٪ مقدار غلاتی که برای صدور آماده بود و همچنین ۷۵٪ میوه‌جات روغنی را به آلمان

صادر کرد. نیاز آلمان به مواد خام، به تکرار قراردادهای مذکور منجر شد. در ۳۰ خرداد ۱۳۱۸ دوباره پیمان بازرگانی بین دولت شاهنشاهی ایران و شرکت سهامی فروشتال انعقاد یافت. در ۲۹ دی ۱۳۱۹ مذاکرات فروشتال با وزارت دارایی، به انعقاد قرارداد دیگری در این زمینه منجر شد. طبق قرارداد منعقد شده، شرکت فروشتال خواستار ۸۰۰۰ تن پنبه، ۳۵۰۰ تن پشم و ۱۵۰۰ تن توتون شده بود (ساکما، ۲۵۲۲۱). علاوه بر فروشتال، قرارداد خرید لوازم یدکی موتورهای کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی با شرکت «ویلی شنل» منعقد شد. قرارداد تأمین مقداری لوازم یدکی برای دوازده دستگاه موتور دوتسیر دیزل کارخانجات پنبه پاک‌کنی با شرکت مذکور بسته شد (ساکما، ۲۴۶۱۹).

علاوه بر قراردادهای مذکور که دربارهٔ تبادل مواد خام با مواد صنعتی میان دو طرف منعقد شد، دو دولت در زمینهٔ سهولت در حمل‌ونقل کالا نیز به توافق‌هایی رسیده بودند. در ۱۴ مهر ۱۳۱۹ بین وزارت دارایی دولت شاهنشاهی ایران به نمایندگی از ادارهٔ باربری و خشکی و دریایی (ایران‌بار) در تهران و شرکت حمل‌ونقل بین‌المللی شینکر و کمپانی «گ. گ. ب» مقیم هامبورگ پیمانی در این باره به امضا رسید.

طبق قرارداد مذکور، کالاهای خریداری شده از آلمان توسط وزارتخانه‌های دولت ایران، ادارات مستقل و بنگاه‌های دولتی، به وسیله ایران‌بار به کمپانی شینکر واگذار می‌شد و شینکر موظف بود کالاهای آلمانی را از مرز آلمان و نواحی متصرفی آن تا یکی از بنادر ایران در دریای خزر یا تا سرحد خاکی ایران و شوروی حمل کند و به دولت ایران تحویل دهد (همان، قرارداد باربری ایران و آلمان، نمره ۲۴۶۳۵، به تاریخ ۱۴ مهر ۱۳۱۹ش).

آخرین پیمان رسمی تجاری تا قبل از اشغال کشور در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۱۹، به امضای کلودیوس وزیر آلمان و حمید سیاح مدیر کل وزارت امور خارجه ایران، در زمینهٔ تعیین میزان مبادلهٔ کالاهایی که می‌بایست طی سال آینده میان دو کشور انجام شود، به امضای دو طرف رسید (مکی، ۱۳۶۲: ۵۱۱-۵۱۶).

گفتنی است حملهٔ آلمان به شوروی و اهمیت روزافزون موقعیت استراتژیک ایران از سویی و داستان ستون پنجم آلمان از سوی دیگر، به تسلیم رضاشاه در برابر

متفقین و در واقع اخراج اتباع آلمانی در مرداد ۱۳۲۰ و به نوعی پایان روابط تجاری دو کشور منجر شد.

قطع رابطه تجاری میان دو دولت ایران و آلمان باعث شد تاجران ایرانی و همچنین دولت ایران دچار ضرر و زیان زیادی شوند؛ زیرا با توجه به سفارشات تجار و شرکت‌های ایرانی، دولت آلمان و شرکت‌های وابسته به آن چیزی حدود سی میلیون مارک به ایرانی‌ها بدهکار بودند. در مقابل، دولت برای نقد کردن این بدهی، پنج فروند کشتی متعلق به کمپانی هانزالاین را در بندر شاهپور توقیف کرد که ارزش این کشتی‌ها چیزی حدود هشت میلیون مارک از اصل بدهی کمتر بود (استادوخ، ۱۳۱۸ش: ۱۶-۳۱).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش روابط سیاسی و اقتصادی دو کشور ایران و آلمان در طول جنگ دوم جهانی مورد بحث قرار گرفته است. روابط بین ایران و آلمان در این دوره با توجه به عناصری چون علاقه قلبی شاه ایران به آلمان و بازسازی خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی اول در دو سمت، وارد فاز تازه‌ای شد. نتیجه رقابت استعمارگران روس و انگلیس در ایران و تمایل رضاشاه به دیکتاتوری، به‌ویژه بعد از روی کار آمدن هیتلر در آلمان، موجبات نزدیکی رضاشاه با دولت آلمان را فراهم کرد. البته به کار نگرفتن سیاست درست در مقابل همسایه‌های شمالی و جنوبی کشور (شوروی و انگلستان)، به این دولت‌ها بهانه لازم برای اشغال ایران را داد.

عوامل گسترش روابط سیاسی و اقتصادی میان دو طرف در این برهه عبارت بود از: اعتقاد به وجود نیروی سوم در مقابل دو نیروی دیگر حاضر در ایران که مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل برای برقراری روابط سیاسی بین ایران و آلمان بود. دیگر عامل مهم، همزادپنداری‌ای بود که شخص رضاشاه و نیروهایی از طبقه ممتاز کشور، از جمله بعضی نمایندگان مجلس و سران نظامی نسبت به آلمان‌ها داشتند. عامل دیگر، تلاش دولت ایران برای نوسازی کشور از طریق وجود نیروی سوم بود. در زمینه اقتصادی نیز حجم مبادلات تجاری بین ایران و آلمان تا آن اندازه بالا رفت که دولت آلمان رتبه نخست مبادلات تجاری ایران با دنیا را به خود اختصاص داده بود؛

درحالی که این رتبه در سال‌های قبل از آن هفتم بود. وجود اشخاصی مثل متین دفتری در بدنه دولت و تمایل قلبی وی به آلمان‌ها زمینه را برای گسترش مناسبات اقتصادی و تجاری بین دو دولت فراهم کرد؛ به طوری که در این ایام علاوه بر مراودات معمول تجاری، قراردادهایی نیز بین دو طرف منعقد شد و تراز تجاری آلمان با ایران را به بالاترین حد خود طی چندین سال گذشته رساند.

انعقاد قرارداد مودت میان شوروی و آلمان و ترانزیت کالا از طریق خاک شوروی به ایران، در این زمینه بسیار تأثیرگذار بود. روابط سیاسی و اقتصادی ایران و آلمان در پی حمله هیتلر به شوروی و شکست او، ورود متفقین به ایران و ارسال کمک به شوروی از طریق خط آهن سراسری ایران، رو به افول گذاشت. این روابط تا سال ۱۳۲۳ش. ادامه داشت تا اینکه دول متفق شاه جوان ایران را مجبور به اعلان جنگ علیه آلمان و پایان روابط سیاسی و اقتصادی با آن کشور کردند.

منابع و مأخذ

الف. کتب و مقالات

- آبادیان، حسین (۱۳۸۳)، *بحران مشروطیت در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- (۱۳۸۵)، «قدرت‌های بزرگ و اشغال ایران در جنگ جهانی دوم»، *تاریخ روابط خارجی*، س ۷، ش ۲۸، صص ۱۳۷-۱۷۱.
- استوارت، ریچارد (۱۳۷۰)، *آخرین روزهای رضاشاه*، ترجمه هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران: انتشارات معین.
- اسکرین، کلارمونت (۱۳۶۳)، *جنگ‌های جهانی در ایران*، ترجمه حسین نجف‌آبادی فراهانی، تهران: نوین.
- الهی، همایون (۱۳۶۹)، *اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم*، تهران: مرکز نشر.
- باست، الیور (۱۳۷۷)، *آلمانی‌ها در ایران*، نگاهی به تحولات ایران در جنگ جهانی اول براساس منابع دیپلماتیک فرانسه، ترجمه حسین بنی‌احمد، تهران: انتشارات شیرازه.
- بولارد، سر ریدر و سر کلارمونت اسکرین (۱۳۶۹)، *شترها باید بروند*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر البرز.
- بیگدلی، علی (۱۳۸۶)، *روابط دیکتاتور شرق با جمهوری وایمار و نازی‌ها*، فصلنامه زمانه، ش ۶۰، صص ۵۶-۶۱.

- پیرا، فاطمه (۱۳۷۹)، روابط سیاسی اقتصادی ایران و آلمان بین دو جنگ جهانی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ترکمان، محمد (۱۳۷۰ الف)، اسناد نقض بی‌طرفی ایران در شهریور ۱۳۲۰، تهران: انتشارات کویر.
- (۱۳۷۰ ب)، اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱ ش)، تهران: وزارت امور خارجه، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- خان ملک یزدی، محمد (۱۳۲۴)، ارزش مساعی ایران در جنگ ۱۹۴۵-۱۹۳۹، تهران: [بی‌جا].
- دلفانی، محمود (زمستان ۱۳۷۸)، نقش دولت آلمان در ایجاد صنایع نظامی و تسلیح ارتش در دوره رضاشاه»، فصلنامه گنجینه اسناد، دوره نهم، ش ۳ و ۴، صص ۸۲-۹۳.
- ذوقی، ایرج (۱۳۶۷)، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات پازنگ.
- رحمانی، علی (۱۳۸۴)، آلمان منافع ملی و امنیت جمهوری اسلامی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲)، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات معین و پروین.
- عاقلی، باقر (۱۳۷۱)، خاطرات یک نخست‌وزیر، تهران: انتشارات علمی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۸۳)، تاریخ اقتصادی ایران در عصر قاجار ۱۳۳۳-۱۳۱۵، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات گستره.
- لنچافسکی، ژرژ (۱۳۵۱)، غرب و شوروی در ایران، سی سال رقابت ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران: روزنامه سحر.
- مکی، حسین (۱۳۶۲)، تاریخ بیست ساله ایران، تهران: نشر ناشر.
- موسویان، سید حسین (۱۳۸۵)، چالش‌های روابط ایران و غرب: بررسی روابط ایران و آلمان، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- مومن، ابوالفتح (زمستان ۱۳۸۰)، نقش دانشجویان ایرانی و مطبوعات فارسی‌زبان آلمان در روابط ایران و آلمان در عصر رضاشاه»، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ش ۱۹ و ۲۰، صص ۱۴۹-۱۶۶.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۵)، تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

ب. اسناد

- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سند شماره ۳۱-۱۶-۱۳۱۸ ش.
-، سند شماره ۱-۱۶-۱۳۱۹ ش.
-، سند شماره ۵۲-۲۶-۱۳۱۹ ش.
-، سند شماره ۲-۱۶-۱۳۱۹ ش.

- سند شماره ۳-۱۶-۱۳۲۰ ش.
- سند شماره ۱۲-۵۶-۱۶-۱۳۲۰ ش.
- سند شماره ۵۶-۱۶-۱۳۲۰ ش.
- سند شماره ۵۴-۲۲-۱۳۲۱ ش.
- سند شماره ۱۰-۵۴-۱۲-۱۳۲۲ ش.
- سند شماره ۵۴-۱۲-۱۳۲۲ ش.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، نمره سند ۱۲۳۸۱/۸۰۵، ۱۳۱۸/۴/۳ ش.
- نمره سند ۱۲۳۸۱/۸۱۳، ۱۳۱۸/۴/۱۹ ش.
- نمره سند ۱۲۵۹۲/۸۱۳، ۱۳۱۸/۱۲/۱۵ ش.
- نمره سند ۲۴۶۱۹، ۱۳۱۹/۶/۱۷ ش.
- نمره سند ۲۵۲۲۱، ۱۳۱۹/۱۰/۲۹ ش.
- نمره سند ۳۴۹۶/۲۲۴، ۱۳۲۰/۱/۲۳ ش.

ج. منابع انگلیسی

- Bharier, Julian (1971), *economic development in iran 1900-1970*, London: oxford university press.
- Peter Avery and Melvile Charles (1991), *the Cambridge History of Iran*, Vol.7, Cambridge: Cambridge University Press.